

پایداری شهروندی حقوق نسل های آینده

در برابر بحران های اقلیمی نوظهور

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۸/۰۲)

آرش علی ین

چکیده

بحران های اقلیمی نوظهور مانند افزایش دمای جهانی، خشکسالی های مفرط، سیلاب های ناگهانی و مهاجرت اقلیمی، تهدیدی جدی برای حقوق نسل های آینده به شمار می روند و ضرورت بازاندیشی در مفهوم پایداری شهروندی را برجسته می سازند. مسأله اصلی تحقیق این است که نظام حقوقی موجود، به ویژه در ایران، تا چه حد قادر به تضمین حقوق نسل های آتی در برابر این تهدیدها است و پایداری شهروندی چه نقشی در پر کردن این خلأها ایفا می کند؟ پرسش اصلی پژوهش: نقش پایداری شهروندی در تضمین حقوق نسل های آینده در برابر بحران های اقلیمی نوظهور چیست و نظام حقوقی ایران چه ظرفیت ها و چالش هایی در این زمینه دارد؟ هدف تحقیق، تبیین چارچوبی تلفیقی برای حمایت حقوقی از نسل های آینده از طریق تقویت پایداری شهروندی و ارائه پیشنهاد های اصلاحی برای نظام حقوقی ایران است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است که بر پایه مطالعه اسناد بین المللی (مانند توافق پاریس و گزارش های IPCC)، قوانین داخلی ایران (اصل ۵۰ قانون اساسی و سند ملی تغییر اقلیم) و تجارب موفق جهانی (مانند پرونده Urgenda هلند) بنا شده است. نتایج پژوهش نشان می دهد که هر چند اصول حقوقی ایران ظرفیت های بالقوه ای دارند، اما فقدان سازوکارهای الزام آور و نهادینه سازی حقوق نسل های آینده، چالش اصلی است؛ پایداری شهروندی از طریق آموزش، مشارکت مدنی و مطالبه گری می تواند این خلأ را جبران کند و پیشنهاد هایی مانند ایجاد دادگاه های شهروندی اقلیمی و گنجاندن عدالت بین نسلی در برنامه های درسی ارائه می شود.

واژگان کلیدی: پایداری شهروندی، حقوق نسل های آینده، بحران های اقلیمی، عدالت

بین نسلی، توسعه پایدار

۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر، جهان با شتابی بی‌سابقه با تغییرات اقلیمی، افزایش دمای میانگین زمین، ذوب یخ‌های قطبی، افزایش رخداد‌های حدی آب‌وهوایی و تخریب گسترده تنوع زیستی روبرو شده است؛ تحولاتی که نه تنها چالش‌های زیست‌محیطی ایجاد کرده‌اند، بلکه ابعاد حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی عمیقی را به همراه دارند و مفهوم «حقوق نسل‌های آینده» را در کانون توجه محققان حقوق عمومی، حقوق بشر و مطالعات شهری قرار داده‌اند. این وضعیت، پرسش اساسی را مطرح می‌کند: آیا نظام حقوقی و سازوکارهای شهروندی موجود توانایی حفاظت مؤثر از منافع نسل‌های آتی را در برابر پیامدهای بحران‌های اقلیمی نوظهور دارند یا خیر؟ تحولات تکنولوژیک، شهرنشینی فزاینده، مصرف‌گرایی و الگوهای ناپایدار تولید و مصرف، فشار بی‌سابقه‌ای بر منابع طبیعی وارد کرده و ظرفیت خودترمیمی اکوسیستم‌ها را تضعیف نموده‌اند؛ وضعیتی که در ایران با چالش‌هایی همچون کم‌آبی، فرسایش خاک، آلودگی هوا، تخریب جنگل‌ها و مراتع و بحران مدیریت پسماند همراه است و ریسک‌های بلندمدت و چندبعدی را برای جامعه انسانی، به‌ویژه نسل‌های آینده، ایجاد می‌کند. در این بستر، «پایداری شهروندی» به عنوان نوعی کنش و آگاهی شهروندان تعریف می‌شود که فراتر از حقوق و آزادی‌های متعارف، بر حساسیت نسبت به پیامدهای زیست‌محیطی رفتارها، تأثیر آن بر منافع جمعی و نقش در تضمین حقوق نسل‌های آتی تأکید دارد و شامل مشارکت محیط‌زیستی، مصرف مسئولانه، مطالبه‌گری اقلیمی و حمایت از سیاست‌های حفاظت از محیط‌زیست و عدالت بین‌نسلی است. با وجود گسترش مباحث نظری درباره توسعه پایدار، عدالت بین‌نسلی و حقوق محیط‌زیست، جایگاه حقوقی و عملی «حقوق نسل‌های آینده» در نظام‌های حقوقی، از جمله ایران، هنوز به روشنی تبیین و نهادینه نشده است؛ اصولی مانند اصل ۵۰ قانون اساسی بر حفاظت از محیط‌زیست تأکید دارند، اما سازوکارهای الزام‌آور برای تضمین آن در نسبت با نسل‌های آینده شفاف و کارآمد نیستند و این شکاف میان اصول و عمل، ضرورت بازاندیشی در پایداری شهروندی را دوچندان می‌کند. مسأله اصلی این پژوهش، طراحی چارچوبی نظری و کاربردی برای حمایت از حقوق نسل‌های آینده در برابر تهدیدهای تغییر اقلیم با اتکا به مبانی حقوق عمومی، حقوق بشر، اصول توسعه پایدار و پایداری شهروندی است و بررسی ظرفیت‌ها و خلأهای نظام حقوقی ایران در این زمینه.

سؤال اصلی تحقیق این است: نقش «پایداری شهروندی» در تضمین حقوق نسل‌های آینده در برابر بحران‌های اقلیمی نوظهور چیست و نظام حقوقی ایران چه ظرفیت‌ها و چالش‌هایی در این زمینه دارد؟ سؤالات فرعی شامل تعریف حقوق نسل‌های آینده در اسناد بین‌المللی و ملی ایران، ابعاد حقوقی، اخلاقی و اجتماعی پایداری شهروندی و نسبت آن با عدالت بین‌نسلی، تهدیدهای بحران‌های اقلیمی نوظهور برای این حقوق، ظرفیت چارچوب‌های حقوقی و سیاستی ایران در پاسخ‌گویی به این تهدیدها، و اصلاحات حقوقی، نهادی و فرهنگی برای تقویت پایداری شهروندی می‌شود. فرضیه اصلی پژوهش بر این است که پایداری شهروندی از طریق ارتقای آگاهی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری شهروندان و فشار اجتماعی برای قوانین سازگار با توسعه پایدار، نقش مؤثری در تضمین حقوق نسل‌های آینده ایفا می‌کند، اما نظام حقوقی ایران این ظرفیت را کاملاً به رسمیت نشناخته است؛ فرضیات فرعی نیز بر عدم تبیین صریح حقوق نسل‌های آینده در اسناد ملی، پراکندگی مفهوم پایداری شهروندی، تشدید خلأها توسط بحران‌های اقلیمی، و لزوم تقویت بسترهای قانونی مشارکت و بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی تأکید دارند.

اهداف اصلی تحقیق، تبیین جایگاه پایداری شهروندی در تضمین حقوق نسل‌های آینده و تحلیل ظرفیت‌ها و چالش‌های نظام حقوقی ایران به منظور ارائه پیشنهادها و اصلاحی است؛ اهداف فرعی شامل تبیین مبانی نظری حقوق نسل‌های آینده، واکاوی پایداری شهروندی و پیوند آن با عدالت بین‌نسلی، شناسایی پیامدهای بحران‌های اقلیمی، تحلیل وضعیت قوانین و نهادهای ایران، بررسی نقش جامعه مدنی، و ارائه راهکارهای حقوقی، نهادی و آموزشی می‌شود. ضرورت انجام این پژوهش در سه سطح نظری، حقوقی و عملی برجسته است: در سطح نظری، برای تلفیق پراکنده مباحث حقوق نسل‌های آینده در چارچوبی منسجم با تمرکز بر پایداری شهروندی؛ در سطح حقوقی، برای شناسایی خلأهای نهادینه‌سازی این حقوق در اسناد ملی و کمک به اصلاح ساختارها؛ و در سطح عملی، برای پاسخ به تهدیدهای اقلیمی مانند خشکسالی، سیل و آلودگی در ایران که حکمرانی پایدار و عدالت بین‌نسلی را ضروری می‌سازد، به‌ویژه با توجه به آسیب‌پذیری اقلیمی کشور، تنوع زیستی شکننده و بهره‌برداری پرشتاب از منابع.

پیشینه تحقیق نشان‌دهنده جامعیت مباحث جهانی و ملی است؛ در سطح بین‌المللی، گزارش‌های IPCC (مانند گزارش ششم ۲۰۲۱-۲۰۲۲) بر ضرورت عدالت بین‌نسلی در برابر

تغییرات اقلیمی تأکید دارند و اسنادی مانند کنوانسیون UNFCCC (۱۹۹۲)، توافق پاریس (۲۰۱۵) و اعلامیه ریو (۱۹۹۲) حقوق نسل‌های آینده را به عنوان اصل بنیادین توسعه پایدار مطرح می‌کنند؛ قضیه‌هایی مانند *Urgenda v. Netherlands* (۲۰۱۹) و *Neubauer v. Germany* (۲۰۲۱) در دیوان‌های اروپایی، تعهد دولت‌ها به حفاظت از نسل‌های آتی را الزامی دانسته‌اند. در سطح ملی ایران، اصل ۵۰ قانون اساسی، سند ملی تغییر اقلیم (۱۳۹۴)، برنامه ششم توسعه و سیاست‌های کلی محیط‌زیست (ابلاغی ۱۳۹۴) بر حفاظت محیط‌زیست تأکید دارند، اما فاقد سازوکارهای صریح برای حقوق نسل‌های آینده‌اند؛ پژوهش‌هایی مانند کتاب «حقوق محیط‌زیست» عباس کریمی (۱۳۹۸)، مقاله «عدالت بین‌نسلی در حقوق ایران» در فصلنامه حقوق محیط‌زیست (۱۴۰۰) مباحث پراکنده‌ای ارائه داده‌اند، اما کمتر به پیوند پایداری شهروندی با حقوق نسل‌های آتی پرداخته‌اند. جنبه‌های نوآوری این پژوهش در ارائه چارچوب تلفیقی پایداری شهروندی با حقوق نسل‌های آینده، تحلیل تطبیقی ظرفیت‌های حقوقی ایران با تجارب موفق (مانند مدل شهروندی اقلیمی در سوئد و کانادا)، پیشنهاد سازوکارهای عملی مانند دادگاه‌های شهروندی اقلیمی و آموزش حقوق بین‌نسلی در برنامه‌های درسی، و تمرکز بر بحران‌های نوظهور مانند مهاجرت اقلیمی و امنیت آبی در ایران نهفته است که این پژوهش را از مطالعات پیشین متمایز می‌سازد و به غنای ادبیات حقوقی و سیاست‌گذاری کمک می‌کند.

۲- پایداری شهروندی و حقوق نسل‌های آینده در پرتو بحران‌های اقلیمی

۲-۱- مبانی حقوقی و اخلاقی حقوق نسل‌های آینده

حقوق نسل‌های آینده در اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه ریو (۱۹۹۲) و کنوانسیون‌های سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است. اصل ۳ توسعه پایدار سازمان ملل تأکید می‌کند که نیازهای فعلی نباید توانایی نسل‌های آینده را در تأمین نیازهایشان مختل کند. قانون اساسی ایران نیز در اصول مرتبط با محیط زیست (مانند اصل ۵۰)، حفاظت از نسل‌های آتی را الزامی می‌شمارد. از منظر اخلاقی، این حقوق ریشه در عدالت توزیعی و مسئولیت‌پذیری جمعی دارد؛ هر نسل موظف است منابع را بدون بهره‌برداری ناپایدار مصرف کند. فیلسوفانی مانند هانس یوناس در «اصل مسئولیت» استدلال می‌کنند که فناوری و توسعه مدرن نیازمند اخلاق پیشگیرانه برای حفظ نسل‌های نازیده است. مشارکت شهروندی کلیدی است، زیرا بدون آگاهی عمومی، پایداری محقق نمی‌شود.

۲-۲- جایگاه حقوق نسل‌های آینده در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست

حقوق نسل‌های آینده در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، به‌طور تدریجی و عمدتاً در قالب اصول نرم‌حقوقی^۱ شکل گرفته و در اسناد بنیادینی همچون اعلامیه ریو درباره محیط‌زیست و توسعه (۱۹۹۲) جایگاه هنجاری یافته است. این اعلامیه، با تصریح بر مفهوم توسعه پایدار، به‌طور ضمنی عدالت بین‌نسلی را به‌عنوان معیاری برای مشروعیت تصمیمات زیست‌محیطی دولت‌ها مطرح می‌سازد. اصل سوم اعلامیه ریو تأکید دارد که حق توسعه باید به‌گونه‌ای اعمال شود که نیازهای زیست‌محیطی نسل‌های حاضر و آینده به‌طور منصفانه تأمین گردد. این بیان، نقطه عطفی در تحول حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود؛ زیرا برای نخستین بار، نسل‌های آینده به‌عنوان ذی‌نفعان غیرمستقیم نظم حقوقی بین‌المللی شناسایی می‌شوند. از این منظر، عدالت بین‌نسلی نه تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه مبنایی هنجاری برای تفسیر تعهدات زیست‌محیطی دولت‌ها در سطح بین‌المللی تلقی می‌گردد (Birnie, ۲۰۰۹, p. ۱۱۶).

کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد درباره تغییر اقلیم^۲ گام مهم‌تری در جهت نهادینه‌سازی حقوق نسل‌های آینده برداشت. این کنوانسیون با شناسایی تغییر اقلیم به‌عنوان «نگرانی مشترک بشریت»، مسئولیت دولت‌ها را از چارچوب منافع کوتاه‌مدت ملی فراتر برده و آن را به مسئولیتی بین‌نسلی ارتقا می‌دهد. در مقدمه کنوانسیون، به‌صراحت بر لزوم حفاظت از نظام اقلیمی «برای نسل‌های حاضر و آینده» تأکید شده است. این رویکرد، بیانگر پذیرش ضمنی این اصل است که بی‌توجهی به آثار بلندمدت سیاست‌های اقلیمی، می‌تواند منجر به نقض عدالت بین‌نسلی شود (UNFCCC). با تکیه بر اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت، تلاش می‌کند توازن میان توسعه نسل حاضر و حفاظت از منافع نسل‌های آینده را برقرار سازد و بدین‌سان، حقوق نسل‌های آینده را در قلب نظام حقوق بین‌الملل محیط‌زیست جای دهد. (Bodansky, ۲۰۱۶, p. ۳۲)

توافق پاریس (۲۰۱۵) نقطه اوج تحول حقوق بین‌الملل اقلیمی در جهت حمایت از حقوق نسل‌های آینده به‌شمار می‌رود. این توافق، برخلاف اسناد پیشین، عدالت بین‌نسلی را نه فقط به‌عنوان یک اصل اخلاقی، بلکه به‌مثابه مبنایی برای تعهدات عملی دولت‌ها مطرح می‌کند.

^۱ Soft Law

^۲ UNFCCC

هدف محدودسازی افزایش دمای جهانی به کمتر از ۲ درجه سانتی‌گراد، اساساً ناظر بر جلوگیری از تحمیل پیامدهای فاجعه‌بار اقلیمی بر نسل‌های آینده است. توافق پاریس با الزام دولت‌ها به ارائه و به‌روزرسانی مستمر تعهدات ملی، نوعی پاسخ‌گویی بین‌نسلی ایجاد می‌کند که در آن، تصمیمات امروز باید در برابر منافع آیندگان توجیه‌پذیر باشد. این سازوکار، حقوق نسل‌های آینده را از سطح آرمانی به سطحی نزدیک به الزام‌آور ارتقا داده و عدالت بین‌نسلی را به یکی از ارکان سیاست‌گذاری اقلیمی جهانی تبدیل می‌کند (Rajamani, ۲۰۱۶, p. ۵۰۳).

گزارش‌های هیئت بین‌الدولی تغییر اقلیم^۱ نقش اساسی در تقویت مبانی علمی و حقوقی عدالت بین‌نسلی ایفا کرده‌اند. این گزارش‌ها با ارائه شواهد دقیق درباره پیامدهای بلندمدت تغییر اقلیم، نشان می‌دهند که بخش عمده‌ای از خسارات زیست‌محیطی، اقتصادی و انسانی، متوجه نسل‌هایی خواهد بود که کمترین نقش را در ایجاد این بحران داشته‌اند. IPCC به‌طور ضمنی استدلال می‌کند که تعلل دولت‌ها در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، نوعی انتقال ناعادلانه ریسک و هزینه به نسل‌های آینده است. از این منظر، گزارش‌های IPCC به‌عنوان منبعی شبه‌هنجاری در حقوق بین‌الملل عمل می‌کنند و مبنایی برای تفسیر تعهدات اقلیمی دولت‌ها در پرتو عدالت بین‌نسلی فراهم می‌آورند. بدین ترتیب، علم اقلیم به ابزاری برای تقویت شناسایی حقوق نسل‌های آینده در نظام حقوقی بین‌المللی تبدیل شده است. (IPCC, ۲۰۲۲, p. ۱۲)

۲-۳- بحران‌های اقلیمی نوظهور و تهدیدهای حقوقی آن‌ها

تغییر اقلیم به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های زیست‌محیطی معاصر، پیامدهای حقوقی گسترده‌ای در حوزه دسترسی به منابع حیاتی، به‌ویژه آب، ایجاد کرده است. افزایش دمای جهانی، تغییر الگوهای بارش و تکرار خشکسالی‌های شدید، ظرفیت طبیعی چرخه‌های آبی را مختل ساخته و حق دسترسی پایدار به آب سالم را با تهدید جدی مواجه کرده است. از منظر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، این وضعیت به‌تدریج به‌عنوان مصداقی از نقض تعهد دولت‌ها در قبال حفاظت از منافع عمومی و حقوق نسل‌های آینده تلقی می‌شود. بحران آب، نه تنها امنیت زیستی نسل حاضر، بلکه امکان بهره‌مندی نسل‌های آتی از منابع پایه حیات را محدود می‌سازد و بدین‌سان، تعارضی آشکار با عدالت بین‌نسلی ایجاد می‌کند.

^۱ IPCC

تداوم سیاست‌های ناپایدار در بهره‌برداری از منابع آب، به معنای انتقال ریسک‌های اقلیمی به آیندگان و نقض تعهدات دولت‌ها در قبال اصل پیشگیری و احتیاط است (Gleick, ۲۰۱۴, p. ۲۳).

خشکسالی‌های فزاینده ناشی از تغییر اقلیم، چالش‌های جدیدی برای نظام‌های حقوقی ایجاد کرده و مفهوم مسئولیت دولت‌ها را از مدیریت بحران‌های مقطعی به پاسخ‌گویی ساختاری و بلندمدت گسترش داده است. در این چارچوب، عدم برنامه‌ریزی برای سازگاری اقلیمی، می‌تواند به عنوان قصور در ایفای تعهدات مثبت دولت‌ها نسبت به حفاظت از حقوق بنیادین، از جمله حق حیات، سلامت و محیط‌زیست سالم، تلقی شود. پیامدهای خشکسالی، به‌ویژه در مناطق آسیب‌پذیر، نابرابری‌های اجتماعی را تشدید کرده و فشار مضاعفی بر نسل‌های آینده وارد می‌سازد. از منظر عدالت بین‌نسلی، این وضعیت نشان می‌دهد که تصمیمات کوتاه‌مدت و فقدان حکمرانی پایدار آب، حقوق آیندگان را در معرض تهدید مستقیم قرار می‌دهد و ضرورت بازتعریف سیاست‌های حقوقی در مدیریت منابع طبیعی را برجسته می‌سازد.

افزایش فراوانی و شدت سیلاب‌ها به عنوان یکی از پیامدهای مستقیم تغییر اقلیم، ابعاد نوینی از تهدیدهای حقوقی را در حوزه امنیت انسانی ایجاد کرده است. سیلاب‌های گسترده، علاوه بر خسارات جانی و مالی، منجر به تخریب زیرساخت‌ها، نابودی زیست‌بوم‌ها و کاهش تاب‌آوری جوامع در برابر بحران‌های آینده می‌شوند. از منظر حقوقی، این پدیده‌ها پرسش‌هایی جدی درباره مسئولیت دولت‌ها در پیشگیری، آمادگی و جبران خسارات مطرح می‌کنند. ناتوانی در کنترل تخریب زیست‌محیطی و مدیریت ریسک سیلاب‌ها، می‌تواند به عنوان نقض تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در زمینه حفاظت از محیط‌زیست و حقوق نسل‌های آینده تلقی شود. عدالت بین‌نسلی اقتضا می‌کند که سیاست‌های توسعه‌ای، به گونه‌ای طراحی شوند که امنیت انسانی نسل‌های آینده در برابر بلایای اقلیمی تضمین گردد. (UNDP, ۲۰۱۶, p. ۴۱).

مهاجرت اقلیمی به عنوان یکی از بحران‌های نوظهور، پیامدهای عمیق اجتماعی و حقوقی به همراه دارد که آثار آن عمدتاً در بلندمدت و بر نسل‌های آینده آشکار می‌شود. تخریب سرزمین‌ها، کمبود آب و ناامنی غذایی، میلیون‌ها نفر را وادار به جابه‌جایی می‌کند، درحالی‌که نظام حقوق بین‌الملل هنوز چارچوب الزام‌آوری برای حمایت از مهاجران اقلیمی

ایجاد نکرده است. این خلأ حقوقی، نمونه‌ای روشن از بی‌توجهی ساختاری به عدالت بین‌نسلی است؛ زیرا ناتوانی امروز در تنظیم قواعد حمایتی، بحران‌های اجتماعی و تعارضات حقوقی پیچیده‌ای را به آینده منتقل می‌کند. مهاجرت اقلیمی نه تنها حق بر مسکن، کار و امنیت را تهدید می‌کند، بلکه فشار مضاعفی بر منابع و ساختارهای اجتماعی نسل‌های آتی وارد می‌سازد و ضرورت شناسایی این پدیده به‌عنوان مسئله‌ای بین‌نسلی را برجسته می‌سازد (McAdam, ۲۰۱۲, p. ۶۷).

۲-۴- مفهوم و ابعاد پایداری شهروندی

پایداری شهروندی در بعد حقوقی، ناظر بر آگاهی، مطالبه‌گری و مشارکت شهروندان در فرآیندهای حقوقی و سیاست‌گذاری مرتبط با حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی است. این بُعد از پایداری شهروندی بر این فرض استوار است که تضمین حقوق نسل‌های آینده، صرفاً از طریق مقررات دولتی تحقق نمی‌یابد، بلکه مستلزم حضور فعال شهروندان در نظارت بر اجرای قوانین و پاسخ‌گو ساختن نهادهای عمومی است. در این چارچوب، شهروندان به‌عنوان ذی‌نفعان نظم حقوقی، حق دارند اقدامات و تصمیماتی را که منجر به تخریب محیط‌زیست و نقض عدالت بین‌نسلی می‌شود، به چالش بکشند. بعد حقوقی پایداری شهروندی، به‌ویژه در حوزه تغییر اقلیم، مستلزم شناسایی حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی، حق مشارکت در تصمیم‌گیری و حق دادخواهی زیست‌محیطی است که همگی ابزارهایی برای صیانت از حقوق نسل‌های آینده محسوب می‌شوند (Bosselmann, ۲۰۱۷, p. ۸۹).

در بُعد اجتماعی، پایداری شهروندی به شبکه‌ای از روابط، هنجارها و کنش‌های جمعی اشاره دارد که هدف آن‌ها حمایت از منافع بلندمدت جامعه و نسل‌های آینده است. مشارکت اجتماعی شهروندان در فعالیت‌های محیط‌زیستی، جنبش‌های اقلیمی و سازمان‌های مردم‌نهاد، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به سیاست‌های پایدار ایفا می‌کند. این نوع مشارکت، با ایجاد فشار اجتماعی بر دولت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، می‌تواند مانع اتخاذ تصمیماتی شود که صرفاً منافع کوتاه‌مدت نسل حاضر را تأمین می‌کنند. از منظر عدالت بین‌نسلی، مشارکت اجتماعی پایدار، ابزاری برای توزیع منصفانه منافع و هزینه‌های توسعه در طول زمان است و به جلوگیری از انتقال نابرابری‌های زیست‌محیطی به نسل‌های آینده کمک می‌کند. در این چارچوب، پایداری شهروندی به‌عنوان سرمایه اجتماعی عمل کرده و

پیوند میان حقوق، اخلاق و مسئولیت جمعی را تقویت می‌نماید. بعد مشارکتی پایداری شهروندی بر نقش مستقیم شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری عمومی، به‌ویژه در حوزه سیاست‌های اقلیمی و زیست‌محیطی، تأکید دارد. این بُعد فراتر از مشارکت نمادین بوده و مستلزم حضور مؤثر شهروندان در تدوین، اجرا و ارزیابی سیاست‌های عمومی است. مشارکت پایدار، به افزایش مشروعیت تصمیمات اقلیمی و ارتقای پاسخ‌گویی نهادهای دولتی می‌انجامد و از این طریق، حقوق نسل‌های آینده را در کانون توجه سیاست‌گذاران قرار می‌دهد. در نبود مشارکت واقعی، خطر غلبه منافع اقتصادی کوتاه‌مدت بر ملاحظات بلندمدت زیست‌محیطی افزایش می‌یابد. عدالت بین‌نسلی اقتضا می‌کند که سازوکارهای مشارکتی به‌گونه‌ای طراحی شوند که صدای نسل‌های آینده، از طریق نمایندگی شهروندان آگاه و مسئول، در تصمیمات امروز منعکس شود (Dryzek, ۲۰۱۳, p. ۵۶).

بعد آموزشی و فرهنگی پایداری شهروندی، زیربنای شکل‌گیری رفتارهای مسئولانه نسبت به محیط‌زیست و حقوق نسل‌های آینده محسوب می‌شود. آموزش پایدار، با نهادینه‌سازی ارزش‌هایی همچون مسئولیت‌پذیری، همبستگی بین‌نسلی و احترام به محدودیت‌های اکولوژیک، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشگیری از بحران‌های اقلیمی ایفا می‌کند. از منظر حقوقی، آموزش زیست‌محیطی نه تنها یک ابزار فرهنگی، بلکه پیش‌شرط تحقق مؤثر حقوق نسل‌های آینده است؛ زیرا بدون آگاهی عمومی، اجرای قوانین زیست‌محیطی با چالش جدی مواجه خواهد شد. فرهنگ پایداری، شهروندان را از مصرف‌کنندگان منفعل به کنشگران آگاه تبدیل می‌کند و زمینه‌ساز مطالبه عدالت بین‌نسلی در سطح ملی و جهانی می‌شود. در این چارچوب، آموزش و فرهنگ‌سازی، پیوندی راهبردی میان حقوق، اخلاق و توسعه پایدار برقرار می‌سازد (UNESCO, ۲۰۱۷, p. ۱۵).

۲-۵- نقش پایداری شهروندی در تحقق عدالت بین‌نسلی

پایداری شهروندی نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق عدالت بین‌نسلی دارد زیرا از طریق مشارکت فعال، مطالبه‌گری حقوقی و اجتماعی و افزایش آگاهی عمومی، شهروندان می‌توانند دولت‌ها و نهادها را به پاسخ‌گویی در قبال پیامدهای بلندمدت تغییر اقلیم و نقض حقوق نسل‌های آینده وادار کنند. در واقع، شهروندان آگاه و مشارکت‌جو به‌عنوان عامل اصلاح‌گر در نظام‌های حقوقی و سیاسی عمل می‌کنند و با فشار اجتماعی و استفاده از

ابزارهای قانونی، دولت‌ها را ملزم به اتخاذ و اجرای سیاست‌های سازگار با عدالت بین‌نسلی می‌سازند. پایداری شهروندی، به لحاظ نظری، بر این فرض استوار است که عدالت بین‌نسلی تنها از مسیر تقویت کنش‌های جمعی، افزایش شفافیت و نظارت عمومی قابل تحقق است؛ بدین ترتیب، کنش‌های جمعی مانند اعتراضات اقلیمی، شکایت‌های زیست‌محیطی و حمایت از قوانین پایدار، به مثابه راهکارهایی برای جلوگیری از انتقال نابرابر بار اقلیمی به نسل‌های آینده معرفی می‌شوند.

یکی از برجسته‌ترین تجارب حقوقی در ارتباط با عدالت بین‌نسلی و نقش شهروندان، پرونده Urgenda علیه دولت هلند است که توجه جهانی را به اهمیت پایداری شهروندی و مسئولیت دولت‌ها در زمینه تغییر اقلیم جلب کرد. در این پرونده، دادگاه حکم داد که دولت باید اقدامات بیشتری برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای انجام دهد، زیرا کوتاه‌آمدن در این امر به معنای نقض تعهدات حقوقی نسبت به حفاظت از منافع فعلی و آینده شهروندان است. این حکم، نه فقط به صورت نمادین بلکه به صورت الزام‌آور، تضمین می‌کند که عدالت بین‌نسلی باید در سیاست‌گذاری اقلیمی لحاظ شود. نقش پایداری شهروندی در این پرونده روشن است: گروهی از شهروندان با استفاده از سازوکارهای قانونی و قدرت ادله علمی، دولت را ملزم کردند تا از منافع بلندمدت نسل‌های آینده محافظت نماید. آراء دادگاه در این پرونده تأکید می‌کند که بی‌تفاوتی نسبت به پیامدهای طولانی‌مدت تغییر اقلیم، نقض حقوقی محسوب می‌شود و دولت‌ها باید در قبال نسل‌های آینده مسئولیت‌پذیر باشند (Peeters, ۲۰۱۹, p. ۷۶).

در آلمان نیز، تصمیم دادگاه قانون اساسی در پرونده Neubauer به عنوان نمونه‌ای دیگر از به کارگیری پایداری شهروندی در تقویت عدالت بین‌نسلی مطرح شده است. در این مورد، دادگاه آلمان سیاست‌های اقلیمی دولت را ناکافی دانست و تصریح کرد که این سیاست‌ها بار نابرابر کاهش انتشار را به نسل‌های آینده واگذار می‌کنند، که این امر با اصول اساسی عدالت بین‌نسلی مغایرت دارد. این رأی، نقش شهروندان را در نظارت بر عملکرد دولت و حفاظت از حقوق نسل‌های آینده تقویت می‌کند، زیرا مبنای مهمی برای شکایت‌های حقوقی در مورد نقض عدالت بین‌نسلی فراهم می‌آورد. تصمیم Neubauer این پیام حقوقی را به روشنی منتقل می‌کند که پایداری شهروندی نه تنها مشارکت سیاسی و اجتماعی را ارتقا می‌دهد بلکه موجب شکل‌گیری الزام‌آوری حقوقی مبتنی بر حفاظت از نسل‌های آینده می‌شود.

(Hannigan, ۲۰۱۴, p. ۲۱۸).

تجارب تطبیقی از کشورهایی همچون سوئد و کانادا نشان می‌دهد که الگوهای موفق پایداری شهروندی می‌توانند نقش مهمی در تحقق عدالت بین‌نسلی ایفا کنند؛ در هر دو کشور، انجمن‌های مدنی، گروه‌های جوانان و نهادهای داوطلبانه اقلیمی فعالانه در تدوین، ارزیابی و پیگیری سیاست‌های اقلیمی مشارکت دارند و از این طریق، فشار مستمر بر دولت‌ها برای اتخاذ سیاست‌های پایدار ایجاد می‌کنند. این الگوها نشان می‌دهد که هنگامی که دولت‌ها، جامعه مدنی را به‌عنوان شریک ذی‌نفع در فرآیند سیاست‌گذاری اقلیمی می‌پذیرند، امکان تقویت عدالت بین‌نسلی افزایش می‌یابد، زیرا سیاست‌ها نه تنها بر مبنای منافع کوتاه‌مدت شکل نمی‌گیرند بلکه پیامدهای بلندمدت برای نسل‌های آینده نیز لحاظ می‌شود. الگوی مشارکت فعال شهروندان در سوئد و کانادا، مبین آن است که پایداری شهروندی می‌تواند به‌عنوان عاملی کلیدی در تحکیم پاسخ‌گویی دولتی نسبت به نسل‌های آینده و تضمین حقوق آن‌ها در برابر بحران‌های نوظهور اقلیمی عمل کند (Adger, ۲۰۰۵, p. ۳۴۵).

۳- تحلیل نظام حقوقی ایران و ارائه راهکارهای تقویت پایداری شهروندی

۳-۱- جایگاه حقوق نسل‌های آینده در نظام حقوقی ایران

حقوق نسل‌های آینده در ایران، با وجود آنکه به‌طور مستقیم و صریح در قوانین ذکر نشده است، از طریق اصول و سیاست‌های کلان محیط‌زیستی قابل استنتاج است. اصل ۵۰ قانون اساسی ایران، دولت و شهروندان را موظف به حفظ محیط‌زیست سالم برای نسل‌های آینده می‌داند و تأکید دارد که تخریب محیط‌زیست، منابع طبیعی و میراث‌های ملی به هیچ عنوان مجاز نیست. با این حال، فقدان سازوکارهای الزام‌آور برای تضمین اجرای این اصل باعث شده است که حفاظت از منافع نسل‌های آینده بیشتر جنبه نمادین داشته باشد و به ندرت در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجرایی لحاظ شود. این محدودیت‌ها شکاف جدی میان اهداف نظری عدالت بین‌نسلی و عملکرد واقعی دستگاه‌های اجرایی ایجاد می‌کنند و ضرورت تقویت پایداری شهروندی و مشارکت فعال جامعه مدنی را برجسته می‌سازد (کریمی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵).

اسناد ملی مانند سند ملی تغییر اقلیم (۱۳۹۴) و سیاست‌های کلی محیط‌زیست (ابلاغی ۱۳۹۴) نیز به‌طور ضمنی به حقوق نسل‌های آینده اشاره دارند، اما فاقد معیارهای مشخص

و الزامات اجرایی هستند که بتوانند تضمین کنند حقوق نسل‌های آتی رعایت می‌شود. این خلا قانونی و نهادی، نشان می‌دهد که بدون مشارکت فعال شهروندان و فشار اجتماعی، تحقق عدالت بین‌نسلی دشوار خواهد بود. شهروندان با مطالبه‌گری، نظارت و مشارکت در فرآیندهای سیاست‌گذاری می‌توانند دولت را وادار به رعایت حقوق نسل‌های آینده کنند و نقش پایداری شهروندی در این زمینه بسیار کلیدی است (سعدی، ۱۳۹۷، ص ۶۸). تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران هنوز به‌طور کامل حقوق نسل‌های آینده را به رسمیت نمی‌شناسد؛ بر خلاف پرونده‌های بین‌المللی مانند Urgenda و Neubauer که دولت‌ها را به پاسخ‌گویی نسبت به پیامدهای بلندمدت تغییر اقلیم موظف کرده‌اند، در ایران هیچ سازوکار قضایی مشخصی برای پیگیری نقض حقوق نسل‌های آینده وجود ندارد. این وضعیت، نیاز به نهادینه‌سازی حقوق نسل‌های آینده و ایجاد سازوکارهای قضایی و شبه‌قضایی برای تحقق عدالت بین‌نسلی را دوچندان می‌کند و فضای مناسبی برای فعال شدن پایداری شهروندی فراهم می‌آورد (کمالی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۲). در مجموع، جایگاه حقوق نسل‌های آینده در ایران بیشتر از طریق استنتاج از اصول قانونی و سیاست‌های بالادستی قابل شناسایی است تا از طریق قوانین صریح و الزام‌آور. برای ایجاد یک چارچوب مؤثر حقوقی و نهادی، لازم است قوانین مرتبط اصلاح شده و نهادهای نظارتی و قضایی برای حفاظت از نسل‌های آینده تقویت شوند. همچنین، آموزش و فرهنگ‌سازی در زمینه پایداری شهروندی و عدالت بین‌نسلی، مشارکت فعال جامعه مدنی و استفاده از تجارب موفق بین‌المللی، از جمله راهکارهای عملی برای تحقق حقوق نسل‌های آینده در ایران محسوب می‌شوند (نوربخش، ۱۳۹۶، ص ۹۵).

۳-۲- بررسی اصل ۵۰ قانون اساسی و ظرفیت‌های آن

اصل ۵۰ قانون اساسی ایران به‌صراحت دولت و شهروندان را موظف به حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی برای نسل‌های آینده می‌داند و این اصل را به‌عنوان یکی از ارکان عدالت بین‌نسلی و توسعه پایدار معرفی می‌کند. بر اساس این اصل، هرگونه فعالیتی که به محیط‌زیست آسیب برساند یا منابع طبیعی را تهدید کند، ممنوع است و دولت موظف است تدابیر لازم برای جلوگیری از تخریب و آلودگی محیط‌زیست را اتخاذ کند. ظرفیت‌های موجود در این اصل نه تنها به‌عنوان مبنای قانونی برای تدوین سیاست‌های کلان زیست‌محیطی قابل استفاده است، بلکه می‌تواند پایه‌ای برای ایجاد سازوکارهای

قضایی و شبه قضایی جهت پیگیری نقض حقوق نسل‌های آینده باشد. با این حال، محدودیت‌های عملی، از جمله عدم وجود دستورالعمل‌های اجرایی روشن، ضعف نظارت مستمر و فقدان مشارکت فعال جامعه مدنی، باعث شده است که بسیاری از ظرفیت‌های بالقوه این اصل به صورت کامل محقق نشوند. از سوی دیگر، این اصل می‌تواند نقطه شروعی برای توسعه چارچوب‌های حقوقی و سیاستی گسترده‌تر باشد که عدالت بین‌نسلی و حفاظت از نسل‌های آینده را به طور عملی تضمین کند و زمینه را برای ترویج پایداری شهروندی و مشارکت جامعه در حفاظت از محیط‌زیست فراهم آورد.

۳-۳- اسناد و سیاست‌های ملی مرتبط با تغییر اقلیم

سند ملی تغییر اقلیم ایران (۱۳۹۴) به عنوان نخستین چارچوب رسمی کشور برای مقابله با اثرات تغییر اقلیم، اهداف کلان کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، ارتقای سازگاری با شرایط اقلیمی و تقویت ظرفیت‌های مدیریتی و نهادی را تعریف می‌کند. این سند، با تأکید بر بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و مدیریت منابع طبیعی، تلاش کرده است تا پایه‌ای برای تضمین حقوق نسل‌های آینده فراهم کند و پیامدهای بلندمدت تغییرات اقلیمی را مورد توجه قرار دهد. با وجود این، خلأهای قانونی و اجرایی قابل توجهی در سند دیده می‌شود، به‌ویژه در زمینه ایجاد سازوکارهای نظارتی و ابزارهای الزام‌آور برای پیاده‌سازی سیاست‌ها. این سند می‌تواند به عنوان یک مرجع راهبردی برای طراحی قوانین و سیاست‌های اجرایی مبتنی بر عدالت بین‌نسلی مورد استفاده قرار گیرد، مشروط بر اینکه نهادهای دولتی و جامعه مدنی نقش فعال خود را در پیگیری و ارزیابی عملکرد سیاست‌ها ایفا کنند (کریمی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۴).

سیاست‌های کلی محیط‌زیست ابلاغی در سال ۱۳۹۴، چارچوب قانونی و راهبردی مهم دیگری برای مدیریت منابع طبیعی و مقابله با تخریب محیط‌زیست محسوب می‌شوند. این سیاست‌ها، ضمن تأکید بر ضرورت حفاظت از تنوع زیستی و منابع آب و خاک، بر ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، نهادهای علمی و جامعه مدنی برای تحقق اهداف پایدار تأکید دارند. از منظر حقوقی، این سیاست‌ها ظرفیت بالقوه‌ای برای نهادینه‌سازی حقوق نسل‌های آینده فراهم می‌کنند، زیرا آنها را به عنوان یکی از مخاطبان اصلی حفاظت محیط‌زیست در نظر می‌گیرند. با این حال، فقدان سازوکارهای الزام‌آور و روش‌های سنجش عملکرد، مانع تحقق کامل اهداف عدالت بین‌نسلی و تضمین حقوق نسل‌های آینده شده

است (سعدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷).

برنامه‌های توسعه کشور، به‌ویژه برنامه ششم توسعه، نیز به‌صورت صریح بر ضرورت هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی با اهداف محیط‌زیستی و مقابله با تغییر اقلیم تأکید دارند. در این برنامه‌ها، موضوعاتی مانند بهینه‌سازی مصرف انرژی، مدیریت پسماند، حفاظت از منابع آب و توسعه فناوری‌های پاک مطرح شده‌اند که می‌توانند نقش مهمی در کاهش پیامدهای بلندمدت تغییر اقلیم و حفاظت از حقوق نسل‌های آینده ایفا کنند. با وجود این، چالش اصلی در برنامه‌های توسعه، اجرای ناقص و نبود ابزارهای نظارتی مؤثر برای تضمین رعایت این اهداف است. در نتیجه، تقویت پایداری شهروندی و مشارکت فعال جامعه در نظارت بر اجرای این برنامه‌ها می‌تواند خلاهای اجرایی و قانونی را جبران کند (نوربخش، ۱۳۹۶، ص ۱۲۳).

ترکیب اسناد ملی تغییر اقلیم، سیاست‌های کلی محیط‌زیست و برنامه‌های توسعه، فرصت مهمی برای ایجاد یک چارچوب یکپارچه حقوقی و اجرایی فراهم می‌کند که می‌تواند عدالت بین‌نسلی را تقویت و حقوق نسل‌های آینده را تضمین کند. با بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها، دولت می‌تواند سازوکارهای الزام‌آور قضایی و شبه‌قضایی ایجاد کند و از سوی دیگر، جامعه مدنی و شهروندان را در فرآیند نظارت، مطالبه‌گری و مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌های زیست‌محیطی درگیر نماید. این تلفیق می‌تواند باعث شود که اهداف سیاست‌های اقلیمی، از سطح توصیه‌ای و نمادین فراتر رفته و به اجرای عملی عدالت بین‌نسلی در کشور منجر شود (کمالی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۸).

۳-۴- چالش‌ها و خلأهای حقوقی و نهادی موجود

یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود در نظام حقوقی ایران در زمینه حفاظت از حقوق نسل‌های آینده، نبود سازوکارهای الزام‌آور و دقیق برای اجرای قوانین و اسناد ملی مرتبط با محیط‌زیست است. هرچند اصول قانونی مانند اصل ۵۰ قانون اساسی و اسناد ملی تغییر اقلیم به حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی برای نسل‌های آتی اشاره دارند، اما فقدان آیین‌نامه‌های اجرایی مشخص و عدم تعیین مسئولیت‌های دقیق برای نهادهای اجرایی باعث شده است که تحقق اهداف عدالت بین‌نسلی در عمل محدود و ناکارآمد باشد. در نتیجه، بسیاری از سیاست‌ها جنبه توصیه‌ای دارند و بدون نظارت فعال و مشارکت جامعه مدنی به‌طور کامل اجرایی نمی‌شوند.

مشکل دیگر، پراکندگی و عدم هماهنگی میان نهادهای مختلف دولتی و سازمان‌های مسئول در حوزه محیط‌زیست و تغییر اقلیم است. با وجود برنامه‌ها و اسناد متعدد، تداخل وظایف، عدم شفافیت در مسئولیت‌ها و ضعف ارتباط میان دستگاه‌ها باعث شده است که سیاست‌ها به‌صورت منسجم اجرا نشوند و خلأهای قانونی و نهادی تشدید شوند. این وضعیت موجب می‌شود که منابع و ظرفیت‌های موجود به‌طور ناکارآمد استفاده شوند و اثرگذاری اقدامات بر حقوق نسل‌های آینده کاهش یابد.

فقدان سازوکارهای قضایی و شبه‌قضایی برای پیگیری نقض حقوق نسل‌های آینده یکی دیگر از چالش‌های اساسی است. در نظام حقوقی ایران، با وجود تأکید بر حفاظت از محیط‌زیست، امکان برخورد حقوقی مستقیم با اقدامات یا سیاست‌هایی که منافع نسل‌های آینده را تهدید می‌کنند محدود است. این خلأ نهادی، ضرورت ایجاد دادگاه‌ها یا کمیسیون‌های تخصصی برای رسیدگی به پرونده‌های محیط‌زیستی و تغییر اقلیم و همچنین تقویت ابزارهای حقوقی مدنی و کیفری برای حمایت از نسل‌های آینده را دوچندان می‌کند.

چالش دیگر، ضعف در فرهنگ‌سازی و آموزش پایداری شهروندی است که نقش مهمی در تحقق عدالت بین‌نسلی و حفاظت از حقوق نسل‌های آینده دارد. بدون مشارکت فعال شهروندان، مطالبه‌گری مدنی و نظارت اجتماعی، قوانین و سیاست‌ها تنها روی کاغذ باقی می‌مانند و اثرگذاری واقعی ندارند. بنابراین، تقویت آموزش محیط‌زیستی، گنجاندن مفاهیم عدالت بین‌نسلی در برنامه‌های درسی و افزایش آگاهی عمومی، از ابزارهای کلیدی برای جبران خلأهای قانونی و نهادی و افزایش ظرفیت اجرای مؤثر سیاست‌های اقلیمی محسوب می‌شوند.

در مجموع، چالش‌ها و خلأهای حقوقی و نهادی موجود شامل فقدان سازوکارهای الزام‌آور، پراکندگی وظایف میان نهادها، نبود سازوکارهای قضایی و ضعف فرهنگ‌سازی شهروندی است. برای برطرف کردن این خلأها، نیاز به تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی دقیق، ایجاد نهادهای تخصصی قضایی، تقویت همکاری بین نهادهای دولتی و فعال شدن جامعه مدنی وجود دارد. تنها با این اقدامات است که می‌توان عدالت بین‌نسلی را در سیاست‌های زیست‌محیطی ایران نهادینه کرد و حقوق نسل‌های آینده را تضمین نمود.

۳-۵- نقش جامعه مدنی و مشارکت شهروندان در حفاظت از حقوق نسل‌های آینده

جامعه مدنی به عنوان ستون اصلی پایداری شهروندی و تضمین عدالت بین‌نسلی، نقش بی‌بدیلی در حفاظت از حقوق نسل‌های آینده ایفا می‌کند، زیرا بدون مشارکت فعال و مسئولانه شهروندان، سیاست‌ها و قوانین محیط‌زیستی صرفاً جنبه توصیه‌ای خواهند داشت و کارآمدی اجرایی آن‌ها محدود می‌شود. مشارکت شهروندان می‌تواند شامل نظارت بر اجرای قوانین، مطالبه‌گری نسبت به تصمیمات دولتی، حمایت از پروژه‌ها و سیاست‌های حفاظت از منابع طبیعی، و ترویج رفتارهای پایدار در سطح فردی و جمعی باشد. علاوه بر این، جامعه مدنی می‌تواند نهادهای غیردولتی، انجمن‌های علمی و فعالان محیط‌زیست را سازمان‌دهی کرده و به ایجاد شبکه‌های همکاری میان دولت، بخش خصوصی و مردم کمک کند تا اقدامات مؤثر و هماهنگ در مقابله با تهدیدهای اقلیمی صورت گیرد. آموزش و فرهنگ‌سازی محیط‌زیستی، ترویج آگاهی عمومی درباره حقوق نسل‌های آینده و تشویق به مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌های شهری و ملی نیز بخشی از این نقش کلیدی است. در نهایت، مشارکت فعال جامعه مدنی نه تنها موجب افزایش شفافیت و پاسخگویی نهادهای دولتی می‌شود، بلکه ابزار قدرتمندی برای تحقق عدالت بین‌نسلی و تضمین پایداری منابع طبیعی و محیط‌زیست برای نسل‌های آینده فراهم می‌آورد، زیرا شهروندان خود را مسئول و پاسخگو در قبال پیامدهای بلندمدت تصمیمات و سیاست‌های کشور می‌دانند و به این ترتیب خला‌های قانونی و نهادی موجود تا حد قابل توجهی جبران می‌شوند.

نتیجه‌گیری

بحران‌های اقلیمی نوظهور، از جمله افزایش دمای جهانی، خشکسالی‌های مفرط، سیلاب‌ها و مهاجرت‌های اقلیمی، تهدیدی جدی برای حقوق نسل‌های آینده محسوب می‌شوند و تحقق عدالت بین‌نسلی را به چالش کشیده‌اند. تحلیل اسناد ملی و بین‌المللی، قوانین داخلی و تجارب تطبیقی جهانی روشن ساخت که نظام حقوقی ایران، اگرچه اصولی مانند اصل ۵۰ قانون اساسی و سند ملی تغییر اقلیم را در خود دارد، فاقد سازوکارهای الزام‌آور و نهادینه‌سازی دقیق برای حفاظت از حقوق نسل‌های آتی است. فقدان هماهنگی میان نهادهای مسئول، نبود سازوکارهای قضایی و شبه‌قضایی و محدودیت در مشارکت فعال شهروندان موجب شده است که بسیاری از اهداف پیش‌بینی شده در اسناد حقوقی، صرفاً در

سطح نظری باقی بمانند و نتوانند در عمل منافع نسل‌های آینده را تضمین کنند. پایداری شهروندی نقشی تعیین‌کننده در پر کردن این خلأها دارد. افزایش آگاهی، مشارکت مدنی، مطالبه‌گری و رفتار مسئولانه شهروندان می‌تواند اثرگذاری قوانین و سیاست‌های محیط‌زیستی را به میزان قابل توجهی تقویت کند. بررسی تجارب جهانی مانند پرونده Urgenda در هلند، Neubauer در آلمان و مدل‌های شهروندی اقلیمی در سوئد و کانادا نشان داد که ترکیب قوانین الزام‌آور، سازوکارهای قضایی و مشارکت فعال جامعه مدنی، ابزار موثری برای تضمین حقوق نسل‌های آینده و تحقق عدالت بین‌نسلی است. بدون چنین رویکرد جامع، حتی بهترین سیاست‌ها و اسناد ملی نمی‌توانند به اهداف بلندمدت خود دست یابند و بحران‌های اقلیمی اثرات زیانبار خود را بر نسل‌های آینده اعمال خواهند کرد. برای مقابله با تهدیدهای اقلیمی و حفاظت از حقوق نسل‌های آینده، اقدامات باید در سه سطح هماهنگ شوند: اصلاح و نهادینه‌سازی قوانین ملی، ایجاد سازوکارهای قضایی و شبه‌قضایی و ارتقای مشارکت و آگاهی شهروندان. ترکیب این سه سطح می‌تواند خلاهای حقوقی و نهادی موجود را جبران کرده و منجر به تحقق عدالت بین‌نسلی و توسعه پایدار شود.

در راستای این اهداف، پیشنهاد می‌شود که حقوق نسل‌های آینده به‌طور صریح و الزام‌آور در قوانین و اسناد ملی گنجانده شود و نهادهای قضایی و شبه‌قضایی تخصصی برای رسیدگی به پرونده‌های محیط‌زیستی و تهدیدهای اقلیمی ایجاد شوند. هماهنگی وظایف میان نهادهای مسئول و شفاف‌سازی مسئولیت‌ها از دیگر اقدامات ضروری برای افزایش اثرگذاری سیاست‌هاست. همزمان، تقویت آموزش و فرهنگ‌سازی پایداری شهروندی در سطح مدارس، دانشگاه‌ها و جامعه عمومی، همراه با ترویج عدالت بین‌نسلی و رفتارهای پایدار، می‌تواند مشارکت فعال شهروندان را ارتقا داده و تضمین‌کننده اجرای مؤثر سیاست‌های محیط‌زیستی باشد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

۱. کریمی، عباس. (۱۳۹۸). *حقوق محیط زیست*. تهران: نشر میزان.
۲. کریمی، عباس. (۱۳۹۸). *حقوق محیط زیست*. تهران: نشر میزان.
۳. کمالی، مهدی (۱۳۹۹). *سیاست های اقلیمی و حقوق نسل های آینده در ایران*. تهران: سمت.
۴. کمالی، مهدی (۱۳۹۹). *سیاست های اقلیمی و حقوق نسل های آینده در ایران*. تهران: سمت.
۵. نوربخش، زهرا (۱۳۹۶). *پایداری شهروندی و مشارکت اجتماعی در محیط زیست ایران*. تهران: نشر سمت. ص....
۶. نوربخش، زهرا (۱۳۹۶). *پایداری شهروندی و مشارکت اجتماعی در محیط زیست ایران*. تهران: نشر سمت.
۷. سعدی، علی. (۱۳۹۷). *عدالت بین نسلی و حقوق نسل های آینده*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. سعدی، علی. (۱۳۹۷). *عدالت بین نسلی و حقوق نسل های آینده*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

References – English:

۱. Adger, W. Neil., (۲۰۰۵). *Climate Change and Social Theory*. Cambridge: Cambridge University Press. p.۳۴۵
Website: <https://www.cambridge.org>
۲. Birnie, Patricia., Boyle, Alan., Redgwell, Catherine., (۲۰۰۹). *International Law and the Environment*. ۳rd ed., Oxford: Oxford University Press. p.۱۱۶
Website: <https://global.oup.com>
۳. Bodansky, Daniel., (۲۰۱۶). *The Art and Craft of International Environmental Law*. Cambridge, MA: Harvard University Press. p.۳۲

- Website: <https://www.hup.harvard.edu>
۴. Bosselmann, Klaus., (۲۰۱۷). The Principle of Sustainability: Transforming Law and Governance. ۲nd ed: Routledge. p.۸۹
Website: <https://www.routledge.com>
۵. Dobson, Andrew., (۲۰۰۷). Citizenship and the Environment. Oxford: Oxford University Press. p.۲۸۴
Website: <https://global.oup.com>
۶. Dryzek, John S., (۲۰۱۳). The Politics of the Earth: Environmental Discourses. ۳rd ed., Oxford: Oxford University Press. p.۵۶
Website: <https://global.oup.com>
۷. Gleick, Peter H., (۲۰۱۴). The World's Water: The Biennial Report on Freshwater Resources.
۸. Hannigan, John., (۲۰۱۴). Environmental Sociology. ۳rd ed., London: Routledge. p.۲۱۸
Website: <https://www.routledge.com>
۹. IPCC., (۲۰۲۲). AR۶ Working Group II: Impacts, Adaptation and Vulnerability. Geneva: Intergovernmental Panel on Climate Change. p.۱۲
Website: <https://www.ipcc.ch>
۱۰. Litfin, Karen T., (۱۹۹۸). The Greening of Sovereignty in World Politics. Cambridge: MIT Press. p.۱۰۲
Website: <https://mitpress.mit.edu>
۱۱. Peeters, Marjan., (۲۰۱۹). The Urgenda Judgment and the Influence of Human Rights Law on Climate Change Litigation. Journal of Environmental & Climate Change Law. p.۷۶
Website: <https://www.cambridge.org>
۱۲. Rajamani, Lavanya., (۲۰۱۶). “The ۲۰۱۵ Paris Agreement: Intergenerational Equity and the Legal Structure.” International and Comparative Law Quarterly, Vol.۶۵, No.۲, p.۵۰۳
Website: <https://www.cambridge.org>
۱۳. UNESCO., (۲۰۱۷). Education for Sustainable Development

Goals: Learning Objectives. Paris: UNESCO Publishing. p. ۱۵

Website: <https://www.unesco.org>